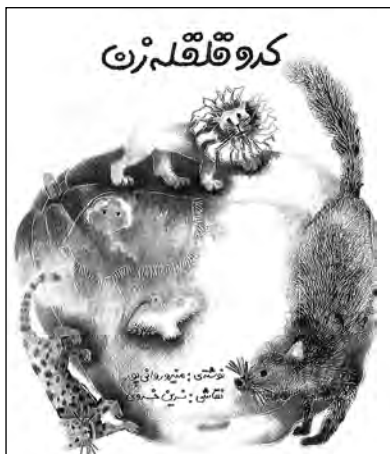


امروزی کردن

شهره کاندی O



افسانه های کهن



- ۱- کدو قلقله زن / نشر مرکز، کتاب مریم / اول - ۱۳۷۲ / ۱۶ صفحه / گروه سنی «ب».
- ۲- زیباترین ستاره جهان / نشر مرکز، کتاب مریم / اول - ۱۳۷۱ / ۲۴ صفحه / گروه سنی «ب» و «ج».

که روانی پور، مطابق با تجربه های کودک امروز ساخته، خود نوعی آشنایی زدایی است. «اشک洛夫سکی» معتقد است که «هنر همان شگرد است» و این که شگرد ادبی، یعنی نامتعارف یا ناآشنا کردن آن یا «آشنایی زدایی». او راز هنر را یافتن زبان و بیانی ناآشنا، شخصی، فردی و درونی می داند و این گونه تحلیل می کند که چون غایت و هدف زیبایی شناسی، فرآشد ادراک حسی است، بنابراین، هنرمند باید زمان ادراک حسی را طولانی کند. در بازنویسی های خلاق هم دقیقاً همین پدیده اتفاق می افتد. در این جا رویکرد نویسنده به اثر کهن، دیگر رویکردی مکانیکی و در حد ساده کردن متون گذشته نیست، بلکه رویکردی همراه با تفسیر، تعبیر و آشنایی زدایی است. او خود را ناگزیر می بیند که برای جلب مخاطب امروز و پرورش و تأمین نیازها و ذوق او، ساختی مطابق با شرایط روز فراهم آورد. اکثر کودکان، با روایت اصلی کدو قلقله زن آشنا هستند، اما در روایت جدید، آشنایی زدایی های متن و کشف آن است که کودک را غرق لذت می کند.

ضمن این که روانی پور، با وارد کردن عناصری در اثرش، به پیامها و دریافت های جدیدی که متن قبلی به آن اشاره نداشته یا به عبارتی، ناگفته های افسانه پیشین، اشاره می کند. ترفندها و شگردهایی که نویسنده در این مسیر به کار می برد، در چند محور مطرح می شود:

در راه، پیروز گرگ را می بیند و از او می خواهد در بازگشت، وقتی که قصه اش را برای بچه ها گفت، او را بخورد. او به گرگ می گوید، اگر او را حالا بخورد، کبوتر بچه ها را خبر می کند و آن ها شکمش را پاره می کنند تا او را بیرون بیاورند و قصه را بشنوند. بنابراین، گرگ می پذیرد و منتظر بازگشت پیروز می ماند. پیروز برای پلنگ و شیر هم این گونه استدلال می کند. وقتی به دهکده می رسد، برای بچه ها قصه پیروزی را که در راه با گرگ و پلنگ و شیر روبه رو شده بود، باز می گوید. سپس کدو تنبلی را خالی می کند، داخل آن می رود و از بچه ها می خواهد آن را قل بدهند. بچه ها هم چنین می کنند، اما از طرفی می ترسند که حیوانها با دیدن کبوتری که بالای سر کدو می پرد، از ماجرا سر در آورند. بنابراین، هر کدام داخل کدویی می شوند و همراه پیروز، توی جاده راه می افتند. در راه، شیر از کدو می پرسد که پیروز را ندیده و او قسم می خورد که ندیده است. اما شیر که بوی پیروز، از توی کدو به مشامش خورده، می خواهد دنبالش برود که ناگهان کدوهای زیادی می بیند که به طرفش می آیند. او که فکر می کند خیالاتی شده منصرف می شود. پلنگ و گرگ هم با دیدن آن همه کدو که می غلتند، پا به فرار می گذارند. این چکیده، نشان می دهد فضاهای تازه ای

کدو قلقله زن، از افسانه های قدیمی ایرانی است که روانی پور، روایت تازه ای از آن آفریده است. نویسنده، تغییراتی بنیادین در ساخت روایت خود ایجاد کرده و این نه از ضعف نویسنده که نمایانگر توانایی و ذوق هنری او برای درگیر کردن مخاطب امروز، با اثری کهن است. افسانه قدیمی کدوی قلقله زن، جزو افسانه های تکرار پذیر است که در آن، کنشی یکسان (برخورد با حیواناتی چون گرگ و شیر و پلنگ) و دیالوگ هایی یکسان (کدو قلقله زن ندیدی یک پیروز؟) تکرار می شود. در جلد اول تاریخ ادبیات کودکان، در مورد این افسانه، چنین آمده است: «در افسانه کدو قلقله زن که زنجیره ای از هیجان و نگرانی است. کودک می آموزد که هنگام سختی و دشواری، از شگردها و ترفندهای زبانی و غیرزبانی، برای رهایی خود سود برد.» (ص ۹۰)

حال در داستان جدید می خوانیم که پیروزی با یک کبوتر، در کنار جنگلی زندگی می کند و آخر هفته ها به دهکده می رود تا برای بچه ها قصه بگوید. در یکی از این روزها کبوتر خبر می آورد که گرگ، پلنگ و شیری آن اطرافند و از پیروز می خواهد که از خانه بیرون نرود. اما پیروز که می داند بچه ها منتظر شنیدن قصه هایش هستند، راه می افتد و از کبوتر می خواهد بالای سرش بپرد.

می‌کند ماه پرتوی از نورش را دور عینی می‌پیچد و او را بالا می‌برد. عینی برخلاف انتظارش، در ماه هیچ چیز نمی‌یابد؛ نه دریایی، نه گلی و... و دلتنگ می‌شود. تا این که از دور، ستاره‌ای قشنگ را می‌بیند و نام آن را از ماه می‌پرسد و متوجه می‌شود زمین است. عینی می‌گوید که می‌خواهد به زیباترین ستاره جهان، یعنی زمین برود و شهابی صدایش را می‌شنود و او را به آن جا می‌برد.

تصویرگر، در اکثر تصاویر، زاویه دید از بالا را انتخاب کرده است؛ چرا که مطابق با درونمایه داستان، شخصیت اصلی در آرزوی رفتن به آسمان است. او همچون، با استفاده از خطوط کناره نمای سفید، فضای کره زمین را از آسمان مجزا ساخته و این در تقابل قرار دادن زمین و سایر ستاره‌ها، تمهیدی است برای تأکید بر پیام داستانی.

خصیصه دیگر، لایه لایه بودن تصاویری است که فارغ از زمان و مکانند. برای مثال، تصویر دریا، پرواز پسرک با مرغ دریایی و دشت که سه مرحله مجزا در داستانند، در هم ادغام می‌شوند و بیننده، تقدم و تاخیری از نظر زمانی - مکانی، در این سه مشاهده نمی‌کند و هر سه را با هم می‌بیند.

فضاهای تصویری که حجم وسیعی از اطلاعات داستانی را به طور فشرده دربردارند، همواره چیزهای تازه‌ای برای کشف در اختیار مخاطب می‌گذارند.

استفاده از عناصر بومی، چون پوشش شخصیت‌ها و اشیایی چون بچچه، کوزه آب و گلیم، در

تصاویر به چشم می‌خورد.

هم‌چنین، حضور عناصری از نقاشی کودکان، چون شکل گل‌ها، درخت‌ها، پروانه‌ها و خانه‌ها را می‌توان در این تصاویر یافت.

امید که در عرصه ادبیات کودک و نوجوان، شاهد آثار بیشتری از این نویسنده و تصویرگر باشیم.

جهان» می‌گوید که پر از آهوایی طلایی است که هرگز نمی‌میرند. عینی خوشحال و امیدوار می‌شود و می‌خواهد به آن جا رود. او گمان می‌کند ماه، همان ستاره است. روزی در کنار دریا، مرغان دریایی را صدا می‌زند تا با او همسفر شوند. مرغ دریایی کوچکی او را بر بال‌هایش سوار



در افسانه کهن، تلاش پیرزن برای فریب دادن حیوانات حرکتی فردی بود، اما در این جا بچه‌ها به کمک پیرزن می‌آیند و او را از مخاطرات راه دور می‌کنند. این بها دادن به حرکت‌های جمعی و به خصوص نقش بچه‌ها در پیشبرد داستان، از امتیازات این بازنویسی است

تصویرگر، در اکثر تصاویر، زاویه دید از بالا را انتخاب کرده است؛ چرا که مطابق با درونمایه داستان، شخصیت اصلی در آرزوی رفتن به آسمان است



می‌کند و تا دشتی پرگل می‌برد. عینی بی‌توجه به زیبایی دشت، قاصدکی را می‌بیند و با او همسفر می‌شود. قاصدک او را به صحرایی بزرگ می‌برد. عینی بی‌توجه به زیبایی صحراء به کشاورزی می‌رسد، اما کشاورز هم حاضر نیست با او همسفر شود. عینی بالای تپه‌ای می‌رود و ماه را صدا

۱. مطابق بودن منطق روابط علی با منطق کودک امروز:

در افسانه قدیمی، پیرزن چاق و چله شدن خود را بهانه گریزش می‌سازد و در افسانه نو، پدیده جذابی چون قصه گویی برای بچه‌ها را (این خود تمهیدی است برای درگیر کردن احساس و عاطفه مخاطبان با شخصیتی که دوستدار آنان در قصه معرفی می‌شود). در ساختار قصه کهن، تأکید بر حرص حیوانات داستانی است و در قصه نو، ترس از مرگ است که آن‌ها را از خوردن پیرزن (در برخورد ابتدایی) منصرف می‌کند.

۲. حرکت از فرد محوری به جمع محوری:

در افسانه کهن، تلاش پیرزن برای فریب دادن حیوانات حرکتی فردی بود، اما در این جا بچه‌ها به کمک پیرزن می‌آیند و او را از مخاطرات راه دور می‌کنند. این بها دادن به حرکت‌های جمعی و به خصوص نقش بچه‌ها در پیشبرد داستان، از امتیازات این بازنویسی است. از چکیده و تحلیل متن که بگذریم، تصویرگر نیز این اثر خلاق را با تصویرگری خلاق خود غنای خاصی بخشیده است. حضور عناصر بومی و محلی در تصاویر داستان، شخصیت‌پردازی خوب تصویر پیرزن، فضاسازی‌های خیال‌انگیز تصاویر و استفاده از اصل شفاف‌بینی، پیوند تصویر با متن را برای ایجاد ارتباط مطلوب با مخاطب، مستحکم می‌کند.

نقش این همکاری دوجانبه متن و تصویر را در دیگر اثر روانی‌پور، به نام «زیباترین ستاره جهان» که

تصویرگر آن نیز «نسرین خسروی» است، به خوبی می‌بینیم. در این کتاب، عینی، آهوئی دارد به نام تارا که سخت به او دل بسته است. تارا می‌میرد و دنیا بدون او برای عینی سخت می‌شود. مادر برای تسلی دادن عینی، برایش قصه‌ای از سرزمینی دور، به نام «زیباترین ستاره